

# مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ

حسن حضرتی\*

نام کتاب: مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ.

مؤلف: دکتر عزت‌الله رادمنش.

ناشر: انتشارات مؤسسه فرهنگی پیک ستاره دانش.

نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۳۷۹.

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد.

قیمت: ۱۵۵۰ تومان.

فهرست مطالب:

بخش اول: مکتب‌های تاریخی

فصل اول - عرفان‌گرایی تاریخ

فصل دوم - اسپنگلر و یاس فلسفی

فصل سوم - تاین بن مفسر روحانی تاریخ

فصل چهارم - هردر مفسر آزادی انسان در تاریخ

فصل پنجم - ویکو: فلسفه ترمی تاریخ

فصل ششم - میشله و فلسفه مردمی تاریخ

\* عضو هیئت علمی گروه تاریخ مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع).

---

فصل هفتم - روسو و هبوط در زندگی شهری  
فصل هشتم - تاریخ و برخی تفکرات فلسفی دیگر  
فصل نهم - مکتب تاریخی یوزیتویسم  
فصل دهم - پرویدانسیالیسم «مشیت‌گرایی تاریخ»  
فصل یازدهم - فلسفه تاریخ تمدن غرب  
فصل دوازدهم - مکتب متدیک  
فصل سیزدهم - مکتب رلاتیویسم  
فصل چهاردهم - مکتب آنال  
فصل پانزدهم - مکتب تاریخ قرآن

#### بخش دوم: تجددگرایی تاریخ

فصل اول - جدال بر سر علمی بودن یا غیر علمی بودن تاریخ  
فصل دوم - کهنه‌گرایی تاریخ  
فصل سوم - متدلوژی و ساختار تاریخ نوین  
فصل چهارم - تجربه‌گرایی تاریخ  
فصل پنجم - نوگرایی تاریخ در آلمان  
فصل ششم - تاریخ‌نگاری در انگلستان  
فصل هفتم - تاریخ‌نگاری در فرانسه  
فصل هشتم - تاریخ‌نگاری در ژاپن  
فصل نهم - تاریخ‌نگاری در چین  
فصل دهم - نوگرایی تاریخ در آفریقا  
فصل یازدهم - معنی تاریخ  
فصل دوازدهم - تجددگرایی در تاریخ قرآن  
فهرست اعلام

۱. در کشور ما حوزه مطالعاتی «علم تاریخ» و «تاریخ‌نگاری» آنچنان فقیر است که انتشار هر اثری در این باره، فارغ از توجه به سطح کیفی آن، علاقمندان و طالبان پژوهش در این زمینه را شادمان می‌سازد. تعداد آثار چاپ شده به زبان فارسی در حوزه مورد نظر (اعم از تألیف و ترجمه) بسیار محدود است. این در حالی است که در غرب و حتی در نزد اندیشمندان مسلمان عرب، توجه به این علم روز به روز بیشتر شده و در این میان، آثار ارزشمندی به جامعه علمی بشری عرضه شده است. نظریه پردازان برجسته‌ای همچون همیلتون گیب، کلود کاهن، کلمان هوار، فلیکس تایوئر، عزیز الدوری، گروث، شاکر مصطفی، العزّاوی، محمود الشرقاوی، وجیه الکوثرانی، مارگلیو، روزنتال و... آثار گران‌سنگی از خود در حوزه علم تاریخ و تاریخ‌نگاری به جا گذاشته‌اند. اگر چه در ایران صاحب‌نظران برجسته‌ای در این زمینه همانند فریدون آدمیت و عبدالحسین زرین‌کوب ظهور کرده‌اند، اما ناگفته پیداست که راه درازی در پیش است تا بتوانیم در این عرصه به جایگاه قابل‌اعتنایی دست پیدا کنیم.

بر همین اساس و به دلیل خلأ زیادی که در این رابطه وجود دارد هر پژوهشی که در این حوزه انجام شود را باید به فال نیک گرفته و قابل تقدیر دانست. کتاب «مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ» که به قلم سیّال و روان استاد محترم دکتر عزت‌الله رادمش به زیور طبع آراسته شده است، از این منظر قابل توجه و تقدیر است. بنابراین می‌توان گفت بزرگ‌ترین حسن این اثر، پرداختن به موضوعی است که کمتر مورد عنایت و توجه قرار گرفته است.

۲. کتاب مورد نظر از دو بخش مجزاً با عناوین «مکتب‌های تاریخ» و «تجددگرایی تاریخ» تشکیل شده است که بخش اول پانزده فصل و بخش دوم دوازده فصل را به خود اختصاص داده است. تمام مباحث بخش اول کتاب، به استثنای فصل پانزدهم آن که به «مکتب تاریخی قرآن» پرداخته است، به تحولات علم تاریخ در مغرب زمین اختصاص یافته است. سوگمندها باید گفت مؤلف در این اثر هیچ تعریفی از مفاهیم

کلیدی پژوهش خود ارائه نکرده است. کاش خواننده در ابتدای این اثر، تعریف صاحب آن را از مفاهیم «مکتب» و «تاریخ‌نگاری» در می‌یافت. قبل از این که تعریف مشخص و روشنی از این مفاهیم ارائه شود، مبحث مکاتب تاریخ‌نگاری و رویکردهای تاریخی آمیخته با مباحث فلسفه نظری تاریخ آغاز شده است. این مسأله بلافاصله تأثیر منفی خود را در مسیر پژوهش به جا گذاشته و سازماندهی این اثر را از انسجام منطقی و معنوی فصول نسبت به هم دور نموده است. اگر مؤلف محترم در ابتدا تعریف مفاهیم کلیدی پژوهش را ارائه می‌کرد، مشخص می‌شد که با چه تعریفی از «مکتب» و «تاریخ‌نگاری»، مباحثی مانند «فلسفه تاریخ تمدن غرب» که به حوزه فلسفه تاریخ مربوط می‌شود نه تاریخ‌نگاری - و یا مبحث «اشپنگلر و یاس فلسفی» و... در قلمرو موضوع «تاریخ‌نگاری» می‌گنجد. بدون تردید بین تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ تفاوت عمده وجود دارد؛ در فلسفه تاریخ، نگاه فلسفی به تاریخ مطرح است و فیلسوف تاریخ می‌کوشد که سیر و ماهیت تاریخ را جستجو کند، اما در مبحث تاریخ‌نگاری، ما برآنیم تا خود مورخ و دانشی را که به عنوان علم تاریخ فراهم آورده است، مورد بررسی قرار دهیم. به نظر می‌رسد این تفکیک قلمرو مفاهیم، در این بخش از کتاب رعایت نشده و مباحث تاریخ‌نگاری با فلسفه تاریخ در هم ادغام شده است. به عنوان مثال می‌توان گفت در فصول اول (عرفان‌گرایی تاریخ)، دوم (اشپنگلر و یاس فلسفی)، سوم (تاین بن مفسر روحانی تاریخ)، هفتم (روسو و هبوط در زندگی شهری)، هشتم (تاریخ و برخی تفکرات فلسفی دیگر) و یازدهم (فلسفه تاریخ تمدن غرب)، بیش از آن که موضوع مطالب ارائه شده، به تاریخ‌نگاری مربوط باشد، به حوزه فلسفه تاریخ برمی‌گردد. ضمن این که آن بخش از فصول کتاب هم که از نظر موضوعی به حوزه تاریخ‌نگاری مربوط می‌شود، بسیار ناقص و آشفته ارائه شده است. مؤلف در بررسی مکاتب تاریخ‌نگاری، مانند مکتب متدیک و یا مکتب رالاتیویسم،... قبل از آن که توضیحی ولو اجمالی از چگونگی شکل‌گیری این مکتب‌ها و عوامل مؤثر در این شکل‌گیری و سیر تحول و تطور آن ارائه دهد و

نمایندگان برجسته آن را معرفی نماید، بلافاصله به بررسی برخی از مشخصه‌ها و مؤلفه‌های این مکاتب که برای وی جذبه‌های خاص فکری و ایدئولوژیکی داشته، پرداخته است. اتخاذ چنین رویه‌ای این مسأله را در ذهن تداعی می‌کند که صاحب اثر قبل از آن که به دنبال ارائه یک تحلیل علمی مبتنی بر شناخت و معرفی از این مکاتب به عنوان هدف پژوهش خود باشد، بیشتر این مباحث را وسیله‌ای برای بیان دیدگاه‌های شخصی خود - که برای طرح آن‌ها اشتیاق و عطش فراوانی از خود نشان می‌دهد - قرار داده است و به همین دلیل، پس از معرفی و بررسی مختصر این مکاتب - که گاه از آن هم غفلت شده است - به صورت گزینشی بخش‌های خاص مورد علاقه مؤلف مورد توجه و تأکید قرار گرفته و نمود بیشتری پیدا کرده است؛ به عنوان مثال، در مبحث «عرفان‌گرایی تاریخی»، مؤلف در ادامه کلام «روث»<sup>\*</sup> که می‌گوید:

«فلسفه تاریخ‌کانت از راه خود منحرف گردید» این‌گونه به توضیح مطلب می‌پردازد: «... تنها فلسفه کانت نبود که به واسطه الهی بودن و عرفانی و اخلاقی بودن آن از مسیر خود منحرف گشت، بلکه تمامی فلسفه‌های الهی را سرمایه‌داری با سرمایه‌گذاری به لجن‌زار کشاند و دچار چنان نکتبی کرد که به قولی:

بس که بیستند بر او برگ و ساز  
گر تو ببینی نشناسیش باز

هر تفکر و مکتب فکری که سر سازگاری و سازش‌کاری با اربابان قدرت و خداوندان زر و زور و تزویر داشت تأیید و تقویت و تبلیغ شد، وگرنه در تصادم با روند روبه رشد ماتریالیسم و زرد اندوزی باساقط شد و با استحاله گشت. با انقلاب‌هایی که ملت‌ها پشتوانه آن بودند چه کردند تا برسد به مکاتب یا تفکراتی که پیروان و حامیان آن‌ها که جز اقلیتی نبودند...»<sup>(۱)</sup>

اتخاذ چنین رویه‌ای باعث شده است که مؤلف در مواردی دچار غلیان احساسات شده و از بیان علمی به سمت خطابه‌های ادیبانه ارزشی فاصله بگیرد. متن ذیل بیان‌گر این مطلب می‌باشد:

«آنچه که در افکار و آثار مورخان فرانسه بخصوص به چشم می‌خورد، استفاده از

\*Rothe

پتانسیل‌های ملی برای شارژنگهداشتن غرور ملی و همواره استارت زدن است تا ملت‌ها را دائماً روشن و متحرک نگه دارند و موتورهای نیم‌روشن - نیم خاموش خلق را با هنر و حجت روشن سازند و ملت‌ها را در هر عصر در صحنه زنده، پراشتهاب و پرنشاط، مغرور و سرافراز نگه دارند و این جاست تفاوت اینان با مورخان یا نویسندگان هر جایی وطن‌فروشی که نان خویش را به قیمت ناموس یک ملت می‌خورند و برای یک زندگی لجنی رفاه‌آمیز، ملتی را به لجن می‌کشند. آن‌گاه که زمان شاهان بود در ایران به نفع اجنبیانی چون آمریکا در داخل کشور ملت را می‌فروختند و اکنون هم که فرار کرده‌اند باز در آن جا همان می‌کنند که در این جا می‌کردند. تاریخ، هیچ مزدوری کشف‌تر از عالم بویژه مورخ مزدور به خود ندیده است.»<sup>(۲)</sup>

۳. مشکل دیگری که پژوهش مورد نظر به شدت از آن رنج می‌برد، این است که اساساً برای خواننده روشن نمی‌شود که مؤلف در انتخاب این موضوعات برای پژوهش چه هدفی را دنبال می‌کرده است بالطبع چون عنوان کتاب، مکاتب تاریخ‌نگاری است، می‌بایست سؤالاتی که در حوزه مبحث تاریخ‌نگاری وجود دارد، درباره هر کدام از مکاتب منتخب مطرح و پاسخ‌های لازم ارائه می‌گردید، اما متأسفانه باید گفت که این مسأله چندان مورد توجه قرار نگرفته و بدون تقیید به عدم خروج از حوزه موضوع، مباحث به صورت پراکنده و بسیار آشفته ارائه شده است. علی‌الاصول، اگر موضوع پژوهش درباره حوزه خاصی مانند «تاریخ‌نگاری» است، باید به پرسش‌های بنیادینی که در این زمینه وجود دارد، پاسخ داده شود، اما این اثر فاقد چنین پرسش‌هایی است و از این رو طبیعی است که تلاشی هر چند ناقص برای یافتن پاسخی برای آن‌ها صورت نگرفته باشد. برخی پرسش‌هایی که در این باره مطرح می‌باشند عبارتند از:

- ۱- تعریف تاریخ چیست؟ به عبارت دیگر، نگاه فلسفی آن مورخ، و مکتب تاریخ‌نگاری به تاریخ چگونه است؟
- ۲- تلقی این مورخ یا مکتب تاریخ‌نگاری از سیر تاریخ چیست؟ آیا این تلقی خطی، ادواری است یا مارپیچی؟

- ۳- این تلقی اگر خطی است، تک خطی است یا چند خطی؟
- ۴- آیا این تلقی انحطاطی است یا تکاملی؟
- ۵- رابطه تاریخ با فرا تاریخ در نزد آن تاریخ‌نگار و مکتب تاریخ‌نگاری چیست؟
- ۶- واحد تاریخ نزد آن مورخ و مکتب خاص چیست؟ تمدن، فرهنگ یا سیاست؟
- ۷- آیا مورخ و یا آن الگوی خاص تاریخ‌نگاری، امور منفرد و جزئی پراکنده را به عنوان حیطه قلمرو تاریخ‌نگاری خود انتخاب کرده است یا امور عام را؟
- ۸- مورخ میان پدیده‌ها و حوادث گوناگون تاریخی چه رابطه‌ای می‌بیند؟
- ۹- آیا این رابطه در نزد آن مورخ و یا مکتب تاریخ‌نگاری، رابطه علمی و قانونمند است یا رابطه فاقد نظم و کاملاً تصادفی؟
- ۱۰- رابطه شخصیت و تاریخ در نزد آن مورخ و مکتب چیست؟
- ۱۱- آیا آن‌ها پدیده‌های تاریخی را با یک عامل جبری برای ما منعکس کرده‌اند یا عامل اختیاری؟
- ۱۲- آیا معرفت مورخ نسبت به تاریخ یک معرفت ثابت و مطلق است؟ به عبارت دیگر، آیا معرفت نسبی شخص مورخ به نوعی در تاریخ‌نگاری او تأثیر دارد؟
- ۱۳- پایگاه طبقات اجتماعی و گرایش‌های مذهبی و سیاسی مورخ چقدر در این امر تأثیر دارد؟
- ۱۴- مبنای تحول در علم تاریخ و ساز و کارهای این تحول در نزد آن مورخ و یا آن الگوی تاریخ‌نگاری خاص چیست؟<sup>(۳)</sup>
- ناگفته نماند که برخی از این پرسش‌ها اگر به صورت انتزاعی مطرح شود، به حوزه فلسفه نظری و انتقادی تاریخ مربوط می‌شود، اما اگر بحث در ارتباط با یک مورخ و یا مکتب تاریخ‌نگاری باشد، به حوزه «تاریخ‌نگاری» مربوط است. از این‌جا می‌توان به این نتیجه هم دست یافت که تاریخ‌نگاری مورخان را نمی‌توان مطالعه کرد مگر این‌که نخست به فلسفه نظری و فلسفه انتقادی تاریخ شناخت پیدا نمود. مؤلف به جای این که در صدد یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها باشد، بیشتر به دنبال برآورده کردن

انتظارات فکری خود از آن مکاتب بوده است و نتیجه این شده است که وی به بسیاری از موضوعات و مباحث خارج از قلمرو تاریخ‌نگاری پردازد و وارد مباحثی شود که هیچ ارتباطی با موضوع کتاب ندارد؛ به عنوان نمونه می‌توان به فصل یازدهم از بخش اول کتاب اشاره نمود که مؤلف در آن جا بعد از این که تعریفی از دو مفهوم «فرهنگ» و «تمدن» ارائه می‌کند، یادآور می‌شود که:

«فرهنگ، هنر پرستیدن و باعشق ورزیدن و تجلیات عشق و پرستش انسان است اما آیا این

تعریف، شلوار گشادی به پای تمدن غرب نیست؟ سرزمینی که اوج عشق، همخوابگی معنی

(۴)  
می‌شود».

وی در ادامه، از ابتدال تمدن غرب و این که چگونه بیماری ایدز آن‌ها را به وحشت انداخته سخن به میان آورده و سپس در صدد بر آمده تا پاسخی برای این پرسش پیدا کند که آیا تمدن غرب با این همه ابتدال می‌تواند در جایگاه تمدن جهانی قرار بگیرد یا خیر؟<sup>(۵)</sup> پرسش نگارنده از مؤلف دانشمند این است که آیا این مباحث در حوزه بحث «مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ» است؟ جالب این که وی در مورد همین مباحث خارج از موضوع هم دچار تعارض و آشفتگی نویسی شده است، زیرا در جای دیگری از کتاب با تمجید از فرهنگ و تمدن غرب می‌نویسد:

«مذهب و آزادی در آمریکا با هم کنار آمده‌اند و این موجب تمدن و دموکراسی در آمریکا شده است که در جوامع

دیگر غالباً در نزاع بوده‌اند»<sup>(۶)</sup> در جایی دیگر، در جواب کسانی که تمدن غرب را زیر سؤال

می‌برند از قول الکسی دو توکویل می‌گوید:

«پاسخی ندارم جز آنکه بگویم در افعال این سخن مدتی را در آمریکا به سر نبرده‌اند تا شاهد

وجود مردم معتقد به مذهب و مردم آزاد باشند. بنابراین من منتظر می‌مانم تا آنان به آمریکا بروند و

(۷)  
برگردند».

۴. نقیصه دیگر این تحقیق این است که مؤلف هیچ‌گونه دسته‌بندی علمی خاصی

درباره مکاتب صورت نداده است. مکتب‌های تاریخی را می‌توان از منظرهای مختلف در قالب‌های ویژه‌ای احصاء و طبقه‌بندی نمود؛ برای نمونه می‌توان یک



طبقه‌بندی جغرافیایی و سرزمینی درباره این مکاتب ارائه داد و آن‌ها را مثلاً در قالب تاریخ‌نگاری آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، و... دسته‌بندی نمود؛ یا این که یک طبقه‌بندی دوره‌ای - تاریخی از این مکاتب‌ها ارائه داد، مانند، تاریخ‌نگاری سنتی، تاریخ‌نگاری مدرن و تاریخ‌نگاری پسامدرن؛ و یا اساساً یک تقسیم‌بندی از حیث نوع روش‌های تحلیل تاریخی که این مکاتب‌ها انتخاب می‌کنند، ارائه داد؛ به عنوان مثال، تاریخ‌نگاری پوزیتویستی، ساختاری، تضادگرا، تفهیمی، آنال و...؛ و یا این که می‌توان این مکاتب را از لحاظ ایدئولوژیکی دسته‌بندی نمود، مانند، تاریخ‌نگاری مارکسیستی، ناسیونالیستی، محافظه‌کار، انتقادی افراطی و....

در اثر مورد نظر، در بررسی و تحلیل مکاتب تاریخی هیچ کدام از این دسته‌بندی‌ها لحاظ نشده است و مکاتب به صورت درهم آمیخته در کنار هم چیده شده است؛ مانند فصل چهاردهم از بخش اول که به مکتب آنال اختصاص یافته و فصل پانزدهم به مکتب تاریخی قرآن، و یا در بخش دوم، فصل دهم به نوگرایی تاریخ در آفریقا پرداخته و فصل دوازدهم به تجدیدگرایی در تاریخ قرآن.

البته ناگفته نماند که در بخش دوم در قالب یک طبقه‌بندی سرزمینی و قاره‌ای، وضعیت تاریخ‌نگاری در برخی از کشورهای جهان و قاره آفریقا مورد بحث قرار گرفته است.

۵. مطلب دیگر این که مکاتب دیگری هم در حوزه تاریخ‌نگاری وجود دارد که در این اثر به آن‌ها پرداخته نشده است، درحالی که آن‌ها در جای خود از اهمیت بسزایی برخوردار هستند، مانند: مکتب «یگی» انگلستان و مکتب «مطالعات فرودستان» (subaltern) که این دومی لااقل به جهت فضای فکری - ارزشی حاکم بر کل مباحث کتاب می‌بایست مورد توجه مؤلف قرار می‌گرفت. این مکتب که نخست از سوی مورخین آسیای جنوبی مطرح شد و در سال‌های اخیر نیز مورد استقبال تاریخ‌نگاران آمریکای لاتین و آفریقا قرار گرفت، حاصل تجربه تاریخ‌نگاری آسیای جنوبی در پی پشت سر نهادن بحرانی بود که سال‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی، هندوستان

را فراگرفت. این مکتب با انتقاد از مکاتب استعماری، ناسیونالیستی و مارکسیستی و متهم ساختن تاریخ‌نگاری آن‌ها به محروم نمودن مردم عادی از شیوه‌های تاریخ‌نگاری خود، روش نوینی را برای اعاده تاریخ به اقشار فرودست اعلام داشت. بانی این مکتب «رانجیت گوها»<sup>\*</sup> است و اصطلاح «فروستان» که از یکی از نوشته‌های آنتونیوگرامشی استخراج شده و به فرودستی طبقاتی، کاستی، جنسیتی، نژادی، زبانی و فرهنگی اشاره دارد، نظر به اهمیت اساسی رابطه فرادستی - فرودستی در تاریخ دارد.

۶. علاوه بر اشکالاتی که یاد شد، به نظر می‌رسد برخی ایرادهای شکلی هم بر این کتاب وارد باشد که در پایان این نوشتار به صورت فهرست وار به آن‌ها اشاره می‌شود: الف: بسیاری از نقل قول‌های مستقیم ارجاع ندارد؛ برای نمونه می‌توان به صفحات ۱۸ و ۱۹ اشاره نمود.

ب: در متن کتاب، فصل‌ها یا از زیر فصل‌ها جدا نشده و از نظر حروف چینی این مسأله رعایت نشده است؛ به عنوان مثال، معلوم نیست مبحث «دموکراسی و مذهب نزد برخی از مورخان» خود یک فصل جداگانه است و یا این که در زیر فصل «پرویدانسیالیسم» می‌گنجد و تنها با مراجعه به فهرست مطالب مشخص می‌گردد که فصل جداگانه‌ای نیست.

پ: جای جای کتاب اصرار زیادی وجود دارد که از اصطلاحات و واژه‌های غیر فارسی استفاده شود. این امر در صورتی قابل توجیه است که برای برخی از واژه‌های انگلیسی و یا فرانسوی، معادل فارسی مناسب وجود نداشته باشد؛ اما وقتی که برای واژه‌هایی مانند «پرنسپ» و «پرویدانسیالیسم» معادل‌های فارسی مناسبی مانند «اصول» و «مشیت‌گرایی» وجود دارد، پافشاری در به کارگیری واژه‌های بیگانه غیر ضروری می‌نماید.

ت: مشخص نیست که صاحب اثر چرا مبحث «معنی تاریخ» را در فصول آخر

---

\*Ranjit Goha

---

کتاب مورد بررسی قرار داده است. چنین مبحثی می‌بایست جزء مباحث اولیه قرار می‌گرفت، زیرا ارائه یک تعریف مشخص از هر علمی مقدمه و پیش درآمد ورود به بحث در حوزه آن دانش به شمار می‌رود.

در پایان، برای مؤلف محترم و فرزانه آرزوی موفقیت و سربلندی روزافزون دارم.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: ص ۱۳.
۲. ر.ک: ص ۵.
۳. ر.ک: گفت‌وگوی نگارنده با دکتر سیدهاشم آغاچری در کتاب زیر چاپ با عنوان «تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی».
۴. ر.ک: ص ۹۵.
۵. ر.ک: ص ۹۷.
۶. ر.ک: ص ۹۱.
۷. ر.ک: ص ۹۲.